

آسیب شناسی سیاست کیفری ایران در قبال قتل مهدورالدم

سید محمود مجیدی*

چکیده

اتخاذ مبنای فقهی مناسب در زمینه مفهوم مهدورالدم و نیز تعیین نوع ضمانت اجرا در قبال جنایات علیه او، هم از جهت رعایت اصول مهم قانونگذاری و نیز تأمین نظم و امنیت عمومی بسیار با اهمیت می باشد. رویکرد حاکم بر سیاست کیفری ایران به ویژه پس از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نسبت به گذشته تغییرات مهمی به خود دیده است. تبیین مصادیق مهدورالدم و تعیین ضمانت اجرای کیفری در قبال قتل مهدورالدم، از اقدامات مهم قانونگذار در قانون مجازات جدید بوده است. اقداماتی که به تدریج زمینه حمایت و صیانت بیشتر از اصل قضایی بودن مجازات ها و نیز نظم و امنیت عمومی را فراهم می آورد. در این مقاله سعی شده است تا ضمن بررسی تحولات صورت گرفته در سیاست کیفری ایران، این مهم تبیین شود که هنوز تا تحقق سیاست کیفری سنجیده و کامل، فاصله زیادی وجود دارد. از اینرو، علاوه بر این که نارسایی های موجود در قانون مجازات اسلامی جدید در زمینه قتل مهدورالدم مورد بررسی قرار گرفته، راهکار های اصلاحی نیز در این ارتباط معرفی می گردد؛ راهکار هایی که مرکز ثقل خود را از یک سو، بر ضرورت پذیرش تغییر در مبنای فقهی مقنن؛ و از سوی دیگر، حراست کامل از اصل قضایی بودن مجازات ها قرار داده است.

کلیدواژه: مهدورالدم، سیاست کیفری، نظم عمومی، اصل قضایی بودن مجازات ها، قانون مجازات جدید

۱- مقدمه

نظم عمومی در همه فرهنگ ها و تمدن ها کم و بیش مورد توجه بوده است. به نظرمی رسد در تمدن مغرب زمین، سابقه نظم عمومی مولود انقلاب کبیر فرانسه بوده، هرچند که روح کلی آن در حقوق قدیم رم وجود داشته است. زیرا به رغم آن که واژه نظم عمومی به صراحت ذکر نگردیده، اما تعبیر «اخلاق حسنه»، همان نقش نظم عمومی را در آن زمان ایفا می کرده است (الماسی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در این مقوله، نظم عمومی داخلی برای نخستین بار در ماده ۶ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ ق مطرح گردید که بر اساس آن، قرارداد های خصوصی مغایر با نظم عمومی را فاقد اعتبار دانسته بود.

در میان حقوقدانان نیز اگرچه تعاریف متعددی از نظم عمومی ارائه گردیده، لیکن برای تشخیص مصادیق نظم عمومی ضابطه دقیقی معرفی نشده است. با این وجود، نقطه مشترک مذکور در این تعاریف، ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح عمومی جامعه می باشد و از اینرو برخی از حقوقدانان، منافع عمومی را ضابطه تعیین قواعد امری دانسته و قوانینی را که به منظور حفظ منافع جمعی افراد یک جامعه وضع می شوند، قوانین دارای جنبه عمومی می نامند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۶/۱؛ نیز ر.ک: مجیدی، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

علاوه بر این، حقوقدانان در تقسیم بندی نظم عمومی به دو گروه نظم عمومی سیاسی و نظم عمومی اقتصادی اشاره نموده اند و قواعد نظم عمومی سیاسی را شامل قواعدی دانسته اند که مانع از ورود صدمه و آسیب از سوی شهروندان به ارکان و نهاد های اساسی جامعه می گردد و نیز قواعد نظم عمومی اقتصادی را شامل قواعدی دانسته اند که دولت ها با تکیه بر آنها توزیع عادلانه ثروت را در اجتماع مدیریت و رهبری می کنند (صفایی، ۱۳۸۲: ۵۳/۲).

دقت و تأمل در تعاریف فوق، نشانگر آن است که در راستای حفظ و حمایت از نظم عمومی، علاوه بر لزوم رعایت آن قواعد از سوی شهروندان و پرهیز از نقض آن قواعد و دستورات، توجه به وظیفه مهم قانونگذار که همانا ایجاد قواعد و مقررات جامع و مانع جهت پرهیز از هرج و مرج و بی نظمی بوده، بسیار با اهمیت ارزیابی می گردد. در واقع، اگر مقنن به جهت عدم درک صحیح از نظم عمومی و یا عدم حراست کافی از آن، اقدام به تدوین برخی از مقرراتی نماید که خود جرم زا بوده و یا زمینه بر هم خوردن نظم عمومی را فراهم آورد؛ به مانند همان شهروندانی خواهد بود که به نقض قواعد حاوی نظم عمومی پرداخته است.

از طرف دیگر، در قبال اکثر موضوعات حقوق کیفری، اتفاق نظر جامع و کاملی در بین فقهای امامیه وجود ندارد. با توجه به ارتباط نزدیک موضوعات حقوق کیفری با مقوله نظم و امنیت عمومی جامعه، انتخاب و گزینش هر کدام از دیدگاه های فقهی می تواند در تأمین یا عدم تأمین امنیت عمومی شهروندان تأثیرات مهم و بسزایی داشته باشد. نوع نگرش به موضوع مهدورالدم و اتخاذ سیاست کیفری سنجیده و منطقی در قبال آن، در زمره موضوعات مهمی می باشد که ارتباط نزدیکی با مسأله نظم و امنیت عمومی و نیز رعایت اصل قضایی بودن مجازات ها دارد. در واقع، بسته به گزینش و انتخاب هر کدام از مبانی فقهی، می توان نتایج و آثار مربوط به آن را در جامعه انتظار داشت. سیاست کیفری ایران در ادوار قانونگذاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه، تبعیت از رویکرد مشهور فقهای امامیه بوده است. رویکردی که پذیرش آن از سوی مقنن، تبعات و نتایجی را به همراه داشته و تا حدودی در مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد تعدیل و اصلاح واقع شده است.

بنابر مطالب فوق، تحلیل و تبیین ویژگی های ناظر بر سیاست کیفری ایران در دوران قبل و پس از لازم الاجرا شدن قانون مجازات جدید در این زمینه، بسیار مهم می باشد. علاوه بر تبیین ویژگی ها، ارائه انتقادات و تبیین نارسایی ها نیز می تواند به تدریج زمینه رشد و بالندگی مقررات را در آینده فراهم نماید.

با توجه به مطالب فوق الذکر، ابتدا مفهوم مهدورالدم و رویکرد های فقهی ناظر بر آن مورد توجه قرار گرفته و سپس به نارسایی های ناظر بر سیاست کیفری ایران در دوران قانون مجازات اسلامی پیشین و جدید پرداخته شده است. ضرورت های تقنینی، آخرین قسمت این مقاله خواهد بود که می تواند چشم انداز های آینده را در این زمینه ترسیم نماید.

۲- مفهوم مهدورالدم و رویکرد های فقهی ناظر بر آن

پیش از ورود به مباحث اصلی مقاله، در این قسمت سعی بر آن شده تا به واکاوی مفهوم لغوی و اصطلاحی مهدورالدم و نیز رویکرد های فقهی موجود در زمینه ارتکاب جنایت علیه فرد مهدورالدم پرداخته شود.

۲-۱- مفهوم مهدورالدم

مهدورالدم از ریشه «هدر» به معنای باطل شدن و ضایع گردیدن و نیز به معنای «خون» ذکر شده است (عمید، ۱۳۵۷: ۱۹۶۵). در مفهوم اصطلاحی آن با تکیه بر مفهوم لغوی آن به شخصی اطلاق می شود که بر مبنای شرعی و به خاطر اعمالی که از سوی خود فرد رخ داده، ریختن خونس مباح شناخته شده است و از اینرو، قاتل وی شایسته مجازات اصلی قتل عمدی اعم از قصاص و دیه نمی باشد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۷۷).

در برخی فرهنگ های حقوقی، مهدورالدم به کسی اطلاق گردیده که قتل وی به حکم شرع جایز بوده و از اینرو، قانونگذار حمایت کیفری از این فرد نکرده است (مسجد سرائی، ۱۳۹۱: ۶۰۸).

گاهی برای شناخت یک مفهوم می توان از طریق مفهوم مقابل و متضاد آن، به معنای دقیق تری از آن واژه دست یافت. اصطلاح «محقون الدم» همان مفهومی است که در معنای مقابل و متضاد اصطلاح مهدورالدم به کار می رود. محقون الدم از ریشه

«حقن» و در لغت به معنای باز داشتن، حفظ کردن بوده و محقون الدّم به معنای رهاییده شده از قتل می باشد (بعلبکی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

در معنای اصطلاحی نیز محقون الدّم به شخصی اطلاق می گردد که شایستگی حیات و زندگی در این دنیا را دارد و از اینرو قانونگذار از وی در مقابل سایر شهروندان حمایت کیفری لازم را به عمل می آورد و بر همین مبنا است که قاتل چنین شخصی، شرعاً مستحق مجازات قصاص یا دیه شناخته می شود. در واقع، اصل بر این است که هر مقتولی محقون الدّم بوده، مگر آن که خلاف آن یعنی مهدورالدّم بودن وی طبق موازین در دادگاه ثابت شود (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۵۶).

فقه‌های امامیه به هنگام تبیین شرایط قتل عمدی مستوجب قصاص، نیز به ضرورت شرط محقون الدّم مقتول پرداخته اند. تعبیر «و هو إزهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً و عدواناً» به معنای آن که قتل عمد مستوجب قصاص به خارج کردن نفس محترم به صورت عمد و عدوانی از بدن کسی اطلاق می گردد، در بیشتر کتب فقهی ذکر گردیده است (نجفی، ۱۳۸۵: ۲۰/۴۲؛ خوئی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲). مقصود از اخراج نفس، سلب حیات و آن چه از قید «عصمت» و یا «محترم بودن» خون ذکر گردیده، همانا محقون الدّم بودن جان مقتول مورد نظر فقها بوده است (محقق حلی، ۱۴۰۵: ۱۹۸/۴).

۲-۲- رویکرد های فقهی در قبال قتل مهدورالدّم

در این قسمت سعی می شود تا رویکرد های فقه‌های امامیه ناظر بر قتل مهدور الدّم مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. با توجه به این که پیرامون این موضوع، استنباط واحدی در نزد فقه‌های امامیه وجود ندارد، دو رویکرد مشهور و غیر مشهور در این زمینه به وجود آمده است که به ترتیب زیر مورد تحلیل قرار می گیرد.

۲-۲-۱- رویکرد مشهور فقه‌های امامیه

مهم ترین نکته در مفهوم این اصطلاح، ارائه پاسخ به این پرسش است که مجاز بودن قتل یک شخص، نسبت به چه کسی مراد و مقصود است؟ به عبارت دیگر، آیا

مهدورالدم بودن مقتول به این معناست که همه انسان‌های عادی و شهروندان یک جامعه می‌توانند و حق دارند وی را به قتل برسانند و یا این که تنها حاکم و دستگاه عدالت کیفری می‌تواند فرد مهدورالدم را محاکمه و مجازات نماید؟

پاسخ‌های یکسان و مشابهی از سوی فقهای امامیه نسبت به پرسش‌های فوق داده نشده است. مشهور فقهای امامیه بر این اعتقادند که ارتکاب جرائم دارای کیفر اعدام از سوی فردی از افراد جامعه، وی را در وضعیت مهدورالدم قرار می‌دهد و پس از آن که چنین فردی دارای این ویژگی شد، همه شهروندان جامعه مجازند وی را به قتل برسانند و در صورت اثبات مهدورالدم بودن وی به خاطر ارتکاب چنین قتلی شایسته کیفر مجازات قتل عمدی نخواهند بود (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۲/۴۲؛ طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۲۲/۲). بر همین مبناست که یکی از شرایط قتل عمدی مستوجب قصاص از منظر فقهای امامیه همانا محقون‌الدم بودن مقتول دانسته شده که در صورت اثبات مهدورالدم بودن مقتول، قصاص و دیه منتفی خواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۶/۱۵). مقصود و مراد مشهور فقهای امامیه در این زمینه چنان که ذکر گردید، مهدورالدم بودن نسبت به تمامی شهروندان جامعه است. البته در این زمینه، مشهور فقهای امامیه قائل به دو گونه مهدورالدم می‌باشند: نخست، مهدورالدم مطلق؛ که تمامی افراد می‌توانند چنین مهدورالدمی را به قتل برسانند مانند مرتکبین جرائم زنا به عنف، محاربه، ساب‌النبی (ص)؛ و دوم، مهدورالدم نسبی که تنها نسبت به پاره‌ای از افراد جامعه مهدورالدم می‌باشند، مانند قاتل که تنها نسبت به اولیاء دم مهدورالدم می‌باشد و در صورتی که کسی غیر از ولی دم مقتول، قاتل را به قتل برساند، خود در معرض کیفر قصاص قرار می‌گیرد (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۴۲).

مشهور فقهای امامیه در ارتباط با دیدگاه خود مبنی بر جواز قتل مهدورالدم از سوی تمامی شهروندان جامعه، به ادله نقلی متعددی استناد نموده‌اند. از جمله آیاتی که مشهور فقهای امامیه در این زمینه بدان استناد نموده‌اند، آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء

می باشد که می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا: هر کس از روی ستم و ظلم کشته شود برای ولیّ او قدرت و سلطنت بر قصاص قرار داده‌ایم». بنابراین، طبق تصریح این آیه، ولیّ دم مقتول که خود یکی از شهروندان جامعه می باشد، می تواند قصاص را اختیار نماید و آن را به مرحله اجرا درآورد (طوسی، بی تا: ۸۶/۷؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۵۳۵/۲). البته در این میان، فقهای وجود دارند که مقرر نموده اند در این زمینه بهتر است از حاکم اذن گرفته شود، لیکن اگر اذن نگرفته باشند نیز شایسته کیفر قتل عمدی نخواهند بود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۰؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۲۸۷/۴۲).

علاوه بر این، مشهور فقهای امامیه به ادله روایی نیز در این زمینه استناد نموده، و جواز قتل مهدورالدم از سوی شهروندان جامعه را از آنها استنباط کرده اند. قتل زوجه و فرد زناکار اجنبی در حال زنا از سوی شوهر، در زمره این موارد می باشد. بر اساس فتوای مشهور فقهای امامیه، در صورت اثبات شرایط مقرر (موضوع ماده ۶۳۰ ق.م.ا) شوهر مجازاتی نخواهد داشت (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۵/۲). از جمله این روایات، خبر سعید بن مسیب بر اساس روایت شیخ طوسی است که مطابق آن، معاویه نامه ای به ابوموسی اشعری نوشته که ابن ابی جسرین مردی را با همسرش در حال زنا مشاهده نموده و او را به قتل رسانیده است؛ اکنون مرتکب دارای چه مجازاتی است؟ معاویه از وی می خواهد حکم این مسأله را از علی (ع) بپرسد که ابوموسی اشعری می نویسد من علی (ع) را ملاقات کردم و از او پرسیدم و ایشان مقرر فرمودند که اگر چهار شاهد بتواند برای زناى همسرش بیاورد مسؤولیتی ندارد و در غیر این صورت، تاوان آن را باید پردازد (حرّ عاملی، ۱۳۷۷: ۸۶/۱۹). روایت دیگری که مشهور فقها بدان استناد کرده اند صحیح هاشم بن سالم از امام صادق (ع) می باشد درباره فردی که به پیامبر دشنام می دهد و حضرت فرمودند هر کس که زودتر ناسزا را می شنود واجب است که او را به قتل برساند قبل از این که از حاکم اذن بگیرد (همان: ۸۸/۱۹).

۲-۲-۲- رویکرد غیر مشهور

در مقابل دیدگاه مشهور، دیدگاه غیر مشهوری قرار دارد که شخص مهدورالدم را تنها نسبت به حاکم و دستگاه عدالت کیفری جایز القتل می داند و به سایر شهروندان، اجازه قتل مهدورالدم را به غیر سَابِ النبی (ص) نمی دهد (خوئی، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۲). از جمله فقهای معاصر که دارای چنین فتوایی هستند آیه الله خوئی (ره) می باشد که صراحتاً کیفر قصاص را برای افرادی که بدون اجازه حاکم، افراد مهدورالدم را به قتل رسانیده اند تعیین می کند و در غیر از مورد سَابِ النبی (ص)، افراد مهدورالدم را تنها نسبت به حاکم و امام جایز القتل قلمداد می کند (همان: ۲۰۸/۲).

برخی از نویسندگان با تکیه بر مبحث شرایط اجرا کننده حدود الهی در تلاش بوده اند تا مدعای خود مبنی بر عدم جواز اجرای مجازات ها توسط افراد عادی شهروندان را اثبات نمایند. در این زمینه، برخی به روایت حفص بن غیاث استناد نموده اند که از امام صادق (ع) پرسیده اند چه کسی حدود الهی را اقامه می کند؟ امام (ع) در پاسخ فرموده اند که حدود را کسی اجرا می کند که حکم و قضاوت به او سپرده و واگذار شده باشد (بای، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

همچنین از شیخ مفید و علامه نقل شده است که در ارتباط با کشتن سَابِ النبی که یکی از مصادیق مهدورالدم است بر این اعتقاد بوده اند که کشتن چنین شخصی بدون اذن امام و محاکمه مجاز نبوده و برای دیدگاه خود به روایتی که عمار سجستانی نقل کرده، استناد نموده اند. روایت بیان می دارد: ابو عبدالله بن نجاشی، خدمت امام صادق (ع) عرض کرد که من ۱۳ نفر از خوارج را که از امیر المؤمنین بیزاری می جستند، کشته ام. امام فرمود: اگر به امر امام کشته بودی بر تو چیزی نبود، ولی از امام جلو افتادی و برای این که بدون اذن امام اقدام کردی، باید ۱۳ گوسفند را در منا ذبح کرده و گوشت آنها را صدقه بدهی، و دیگر بر تو چیزی نیست (نجفی، ۱۳۸۵: ۱۴۰/۴۲).

علاوه بر دلایل ذکر شده، می توان بنا بر قواعدی از جمله قاعده احتیاط در دماء، نظر مشهور را به نقد کشید. بر اساس این قاعده، مقتضای اصل اولی آن است که جان همه آدمیان دارای حرمت و احترام می باشد. در شرایطی نیز که فردی، مهدور اللّٰم تلقی شده، و در نتیجه قتل او مباح می شود، بنا بر قاعده ذکر شده، اصل بر احتیاط در دماء می باشد. بنابراین، با توجه به این که شرایطی که سبب مهدور اللّٰم شدن شخص می شود، معین است، این شرایط باید توسط قاضی واجد الشرائط در جریان یک محاکمه عادلانه احراز شود. افراد عادی نمی توانند کسی را مهدور اللّٰم تشخیص داده و وی را به قتل برسانند. پذیرفتن این که افراد بتوانند یا وظیفه داشته باشند تا دیگری را مهدور اللّٰم تشخیص داده و وی را به قتل برسانند، نه تنها به معنای نفی همه ادله استواری است که دخالت قاضی واجد الشرائط و منصوب از طرف حاکمیت را در حکم به مجازات و اجرای آن ضروری می شمارد، بلکه به معنای سازگاری اسلام با هرج و مرج و بی اهمیتی به حرکت جان آدمیان می باشد، زیرا از لوازم آشکار چنین رویکردی، پیدایش فضای نا امنی است که هدف آموزه های اسلامی نمی باشد (نوبهار، ۱۳۸۳: ۱۵).

۳- نارسایی های سیاست کیفری ایران در قبال قتل مهدور اللّٰم

۳-۱- قبل از قانون مجازات اسلامی جدید

تیین نارسایی ها و ایرادات سیاست کیفری ایران در زمینه قتل مهدور اللّٰم، در دوران پیش از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ به ترتیب ذیل می باشد. برخی از این نارسایی ها حتی پس از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید نیز پابرجا ماند که در ادامه به آن اشاره می شود:

الف: خدشه به اصل قضایی بودن، برائت و قانون مندی جرائم و مجازات ها

اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت، حکم به مجازات و اجرای آن را تنها در انحصار دادگاه قانونی دانسته بود لیکن قانون مجازات اسلامی پیشین بدون توجه به لزوم رعایت اصل فوق الذکر، اقدام به وضع مواد قانونی نمود که نتیجه آن خدشه به نظم عمومی جامعه بود. قانون مجازات اسلامی پیشین به تبعیت از مشهور فقهای امامیه در مواد قانونی به مانند تبصره ۲ ماده ۲۹۵ به تمامی شهروندان اجازه می داد تا افراد مهدورالدم را به قتل برسانند و در صورت اثبات مهدورالدم به طور کلی از کیفر، معاف، و در صورت اشتباه در تشخیص نیز در صورت اثبات اعتقاد خود بر مهدورالدم بودن مقتول، از کیفر قصاص رهایی یابند، در واقع رضایت خود را به پذیرش خدشه به اصل انحصار اجرای مجازات توسط دادگستری بدین طریق اعلام نموده بود.

وجود چنین مضامینی در متون قانون یک کشور می تواند تداعی گر این مفهوم باشد که فقه اسلامی به نظم و امنیت عمومی شهروندان بهای کافی نداده و افراد عادی می توانند به صیرف اعتقاد به مهدورالدم بودن کسی، اقدام به قتل وی نمایند و در هر صورت (اثبات یا عدم اثبات مهدورالدم بودن)، از کیفر اصلی قتل عمدی (قصاص) رهایی یابند (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۶).

در ارتباط با اصل قضایی بودن مجازات ها و در حیطه ادبیات حقوق کیفری باید به این نکته توجه داشت که این اصطلاح، دارای دو معنای مجزاً می باشد: در معنای نخست، به معنای ضرورت مداخله مقام صلاحیت دار همراه با اختیار مناسب برای تعیین مجازات در راستای اصل فردی کردن کیفر می باشد. در معنای دوم خود به این معناست که تنها مقام صلاحیت دار قضایی است که می تواند به مجازات و اجرای آن حکم نماید. در واقع، اصل یاد شده به معنای دوم خود به هیچ وجه اجازه نمی دهد تا عدّه ای خودسر و فاقد صلاحیت قضایی به اعمال مجازات نسبت به سایر افراد جامعه

اقدام نمایند. اصل قضایی بودن مجازات ها در معنای اخیر خود ارتباط نزدیک و مهمی با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها نیز پیدا می کند. زیرا اگر افراد فاقد صلاحیت قضایی بتوانند مجازات های قانونی را در مورد کسانی که به تشخیص خود مجرم می دانند، اجرا نمایند، علاوه بر ایجاد نابسامانی های مختلف در جامعه، هیچ تضمینی برای رعایت اصل قانونمندی جرائم و مجازات ها وجود نخواهد داشت. علاوه بر این، اصل قضایی بودن مجازات ها ارتباط نزدیکی با اصل برائت دارد و خدشه به اصل قضایی بودن مجازات ها به معنای خدشه به اصل برائت نیز خواهد بود، چراکه اقدام به مجازات افراد بدون محاکمه آنان به معنای نقض آشکار اصل برائت نیز می باشد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۱).

ب: ایراد لطمه به نظم عمومی

نظم عمومی در مفهوم حقوقی آن به مجموع تأسیسات و قواعدی که در یک کشور به منظور حفظ نظم و جریان خدمات عمومی در روابط مردم برقرار شده، اطلاق می گردد که افراد جامعه اصولاً نمی توانند آنها را با توافق و تراضی نقض نمایند (الماسی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در جامعه اسلامی، دولت موظف به حفظ نظم و امنیت جامعه می باشد. ایجاد امنیت و آرامش جامعه تنها با توسل به شیوه های کیفری پس از وقوع جرم محقق نمی شود بلکه دولت وظیفه دارد تا با راهکار های مختلف در زمان قبل از وقوع بزه، وارد عمل شده و از ارتکاب آن پیشگیری نماید. حکومت قانون بر جامعه نتایجی به بار می آورد که مهم ترین آنها برقراری نظم و امنیت عمومی خواهد بود.

واگذاری حق صدور حکم جزایی و اجرای مجازات به همه شهروندان، علاوه بر آن که امنیت افراد در جامعه را سلب می کند، می تواند زمینه هرج و مرج و بی نظمی در سطح اجتماع را نیز فراهم آورد. این در حالی بود که برخی از مقررات قانون مجازات اسلامی پیشین به صراحت، اجرای مجازات کیفر را در اختیار شهروندان

جامعه قرار می داد که تبصره ۲ ماده ۲۹۵ و نیز ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی پیشین در این زمره می باشد.

۳-۲- پس از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدامات نوآورانه و سنجیده ای در سیاست کیفری ایران در زمینه قتل مهدورالدم ایجاد شد، لیکن برخی از نارسایی های گذشته همچنان در قانون مجازات اسلامی جدید نیز مشاهده می شود. ابتدا اقدامات سنجیده و رو به جلوی مقنن، تشریح و سپس نارسایی های مربوطه نیز معرفی می شود.

۴- مشخصات سیاست کیفری ایران در قانون مجازات جدید

توجه به مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نشانگر توجه مقنن به نارسایی ها و ایراداتی است که در قوانین پیشین موجود بوده است. مهم ترین اقدام سنجیده مقنن در این زمینه، تعیین ضمانت اجرای کیفری برای قتل مهدورالدم و نیز تبیین مفهوم و مصادیق مهدورالدم بوده است که به ترتیب در ادامه به آنها اشاره می گردد.

۴-۱- تعیین ضمانت اجرای کیفری در قبال قتل مهدورالدم

جرم انگاری قتل مهدورالدم برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شد. در واقع، قانونگذار ضمن درک واقع بینانه از اهمیت نظم و امنیت عمومی جامعه، تمایل به رویکردی پیدا کرد که می تواند زمینه ساز تأمین بهتر نظم عمومی در جامعه باشد. قانونگذار ذیل ماده ۳۰۲ ق.م.ا. جدید برای قتل مهدورالدم اقدام به تعیین ضمانت اجرای کیفری نمود. با توجه به آن که صدور مجوز قتل برای افراد مرتکب جرائم حدی مستوجب سلب حیات یا قطع عضو، می تواند موجب بی نظمی و یا سوء استفاده برخی افراد شود، تبصره یک ماده

۳۰۲ مقرر نمود که اقدام در مورد بند های (الف، ب و پ) بدون اجازه دادگاه، جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم مقررات محکوم می شود. علاوه بر مورد فوق، قانونگذار با وضع ماده ۳۰۳، نسبت به کسانی که در تشخیص مهدورالدم دچار اشتباه شوند نیز ضمانت اجرای کیفری تعیین نموده است. در واقع، قانونگذار وضعیتی را پیش بینی کرده که بر اساس آن ثابت شود جنایت عمدی بر اساس اشتباه مرتکب بوده و مجنی علیه، مستحق جنایت نبوده است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳: ۷۵).

در هر حال، قانونگذار که طی سال های پیش، از تعیین ضمانت اجرای کیفری در ارتباط با قتل مهدورالدم خودداری کرده بود، در قانون مجازات اسلامی جدید و در راستای حمایت از نظم و امنیت عمومی جامعه، ضمانت اجرای کیفری در این زمینه تعیین کرده است. علاوه براین، نقطه قوت و برتری ماده ۳۰۳ قانون مجازات جدید نسبت به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات پیشین آن است که علیرغم پذیرش اشتباه مرتکب و معافیت وی از کیفر قصاص، او را محکوم به مجازات تعزیری نموده و به تعیین دیه اکتفا نموده است. در واقع، مقنن ضمن آن که چنین مرتکبی را شایسته کیفر اصل قتل عمدی (قصاص) ندانسته، لیکن عدم رضایت خود را از این اقدام مرتکبین اعلام کرده است.

۲-۴- تعیین مصادیق مهدورالدم

ارائه تعاریف جامع و مانع از اصطلاحات ضروری و مورد نیاز حقوقی از سوی قانونگذار از آن جهت که می تواند زمینه انتقال راحت تر مقاصد قانونگذار را فراهم نماید، از محاسن و امتیازات قانونگذاری محسوب می گردد. از جمله اقدامات سنجیده قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقدام به ارائه تعریف از برخی اصطلاحات و نهاد های حقوقی بوده که از مهم ترین آنها تبیین مصادیق مهدورالدم در قالب پنج بند مجزاً در ماده ۳۰۲ ق.م.ا جدید می باشد. اقدامی که با توجه به معافیت مرتکب از کیفر قصاص در قتل عمدی در صورت اشتباه اعتقاد به مهدورالدم و خارج

ساختن آن از قتل عمدی به شبه عمدی، بسیار حائز اهمیت می باشد (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۸۷). مطابق ماده ۳۰۲، پنج دسته از اشخاص، مهدورالدم محسوب شده اند و مرتکب جنایت علیه آنها، به قصاص و دیه محکوم نمی شود. سه دسته اول از این افراد به طور مطلق مهدورالدم محسوب شده اند که عبارتند از: مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات، مرتکب جرم حدی مستوجب قطع عضو (مشروط به این که جنایت وارد شده بیشتر از مجازات حدی او نباشد) و نیز شخص متجاوز که تجاوز او قریب الوقوع باشد. دو گروه نیز مهدورالدم نسبی و عارضی شناخته شده اند که عبارتند از: مستحق قصاص نفس یا عضو فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن و نیز زانی و زانیه فقط نسبت به شوهر زانیه در صورتی که در غیر مورد اکراه و اضطرار باشد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۳: ۷۵).

قانون مجازات اسلامی، اصطلاح مهدورالدم را به صورت کلی بیان کرده بود و این عنوان شامل تمامی مصادیقی بود که در قانون و کتاب های فقهی بیان گردیده بود؛ اما در قانون مجازات اسلامی جدید، مصادیق مهدورالدم کاملاً معین شده است. علاوه بر این، قانونگذار بر خلاف تبصره ۲ ماده ۲۹۵ که اعتقاد مهدورالدم بودن را بیان کرده بود، از عبارت «مشمول ماده ۳۰۲» استفاده نموده است که در نتیجه، فقط متهمانی از این مزیت بهره می برند که اعتقاد داشته باشند معنی علیّه، مشمول مصادیق ماده ۳۰۲ می باشد و نه این که ادعای مهدورالدم بودن را به جهات دیگر داشته باشند (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۲).

در ارتباط با معافیت مرتکب از مجازات نیز مرتکب باید ثابت کند که بزه دیده مهدورالدم بوده و در واقع، جرم حدی یا قتل یا جرح را انجام داده و یا در حال زنا بوده است؛ زیرا اصل بر آن است که معنی علیّه، فاقد صلاحیت های مذکور در ماده ۳۰۲ بوده و مدعی باید ادعای خود را اثبات کند (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

در هر حال، با توجه به این که ماده ۳۰۲ ق.م.ا جدید به تعیین مصادیق مهدورالدم به صورت حصری پرداخته و در تبصره های ماده فوق الذکر برای مرتکبین قتل افراد مهدورالدم، مجازات تعزیری تعیین نموده است، تحولات سیاست کیفری ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را باید رو به جلو و در راستای حفظ نظم و امنیت عمومی جامعه قلمداد کرد.

۵- نارسایی های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

علیرغم اقدامات سنجیده ای که قانونگذار در مقررات ناظر بر قتل مهدورالدم در قانون مجازات اسلامی جدید به کار بسته است لیکن به دلایل ذیل هنوز نارسایی هایی در آن وجود دارد که می تواند قانونگذار در آینده آنها را نیز برطرف نماید.

۱-۵- عدم حمایت کامل از اصل انحصار اجرای مجازات توسط محاکم دادگستری

از دیگر مواردی که انتظار می رود در آینده قانونگذار اسلامی به سمت و سوی آن گرایش پیدا نماید، تا در نتیجه آن بهتر بتواند نظم و امنیت عمومی را در جامعه فراهم نماید، حمایت کامل از اصل قضایی بودن مجازات ها می باشد. ناگفته نماند که قانونگذار سال ۱۳۹۲ تا حدودی به سمت این اصل در ارتباط با موضوع مورد بحث (قتل مهدورالدم) گرایش پیدا کرده است، اما حمایت کامل از این اصل، بهتر می تواند مقنن را به اهداف موردنظر برساند.

ضرورت عملی بحث در اینباره، از آن روست که اصل ۳۶ قانون اساسی، صلاحیت حکم به مجازات و اجرای آن را در انحصار دادگاه قانونی دانسته، اما قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، توجه شایسته ای به این اصل ننموده بود. پس از سه دهه بی توجهی به این اصل، اکنون قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با برداشتن گامی به جلو، فصل چهارم را به قانونی بودن جرائم، مجازات ها و دادرسی کیفری اختصاص داده و در مواد ۱۲ و ۱۳ ق.م.ا به پیروی از قانون اساسی، اصل قضا مندی مجازات های

کیفری را به رسمیت شناخته است. این قانون، حتی مواردی از مداخلات غیر قضایی و خودسرانه را جرم دانسته (مواد ۳۰۲، ۳۰۳ و ۳۰۴ ق.م.ا)، اما در مواردی، همچنان با پیروی از ق.م.ا سابق و اقتباس ناقص از برخی فتاوی فقهی، راه را برای اقدام خودسرانه اجرای مجازات باز گذاشته است. وجود چنین مضامینی در متون قانونی، هرچند به صورت موردی، تداعی گر آن است که فقه اسلامی به نظم و انضباط اجتماعی و امنیت قضایی شهروندان بها نمی دهد و افراد عادی می توانند گاه دیگران را مهدورالدم تشخیص دهند و به کیفر برسانند و از پیگیری و مجازات معاف باشند.

پایبندی به اصل قضایی بودن مجازات ها، به معنای لزوم دخالت مقام صلاحیت دار قضایی در حکم به مجازات و اجرای آن و ممنوعیت مداخله افراد خودسر و فاقد صلاحیت قانونی ضروری می باشد. این اصل از اصول کاملاً سازگار با موازین فقهی و مورد تأکید آموزه های دینی است. التزام به اصل یاد شده، هم از آن رو که باعث برقراری نظم و انضباط اجتماعی و جلوگیری از سوء استفاده افراد مغرض می شود، و هم از آن جهت که مستلزم رعایت حق متهمان مبنی بر برخورداری از محاکمه عادلانه است مورد تأکید و تأیید آموزه های اسلامی می باشد. با آن که در متون فقهی این اصل، همچون اصل یا قاعده مستقلی مطرح نشده است اما فقیهان به محتوا و مضمون آن پایبند بوده اند.

التزام به اصل قضامندی مجازات ها، به دلایلی ضروری است که اهم این دلایل را می توان لزوم حفظ نظم اجتماعی و امنیت قضایی شهروندان دانست. واگذاری حق صدور حکم جزایی و اجرای مجازات ها به عموم مکلفان موجب پیدایش هرج و مرج و بی نظمی می شود؛ پس تشریح چنین حکمی نمی تواند مشروع باشد، زیرا شارع مقدس اسلام به نظم و انضباط اجتماعی اهتمام جدی دارد. مقصود از نظم تنها نظم فیزیکی و ظاهری نیست، بلکه نظم مورد نظر شارع با امنیت و احساس امنیت شهروندان گره خورده است. قرآن کریم، احساس امنیت و اطمینان شهروندان را از ویژگی های

شهر آرمانی اسلام بر شمرده، و وجود ترس و نگرانی در جامعه را نمونه ای از عذاب الهی می داند (نمل: ۱۱۲). واگذاری صلاحیت حکم درباره حرمت جان آدمیان به افراد عادی، دقیقاً این نظم انسانی و روحی را ویران می کند و سبب هرج و مرج و اضطراب روانی و حتی فیزیکی می شود (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۵).

همانگونه که بیان شد، اگر قرار باشد افراد فاقد صلاحیت و بزه دیدگان جرائم، مبادرت به اجرای مجازات کنند، این مسأله به طور جدی، ناقض امنیت و به ویژه امنیت قضایی شهروندان می باشد. امنیت قضایی، نوعی اطمینان و تضمین است که دولت ها برای حفاظت و صیانت از شهروندان خود در مقابل هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق فردی و اجتماعی آنان ایجاد می کنند. اساساً امنیت قضایی در گام نخست، بازدارنده هرگونه تعدی و تجاوز و ظلم نسبت به شهروندان می باشد.

در بحث از حقوق دفاعی متهم، منظور از امنیت قضایی را می توان همه اصول و قواعد حاکم بر جریان دادرسی نامید و یکی از مؤلفه های تأمین امنیت قضایی را دستگاه قضایی سالم و کارآمد برشمرد. لذا در صورتی که افراد عادی، مجاز به تعیین و اجرای مجازات علیه شهروندان باشند، حتی به صورت قانونی می توان شاهد نقض حق برخورداری عموم مردم از امنیت قضایی بود؛ حقی که به موجب اصول متعدد قانون اساسی و قوانین دیگر، به آنها واگذار گردیده است.

همچنین، باید اضافه نمود که یکی از اهداف شریعت در تشکیل نظام و حکومت، ایجاد امنیت در جامعه اسلامی و جلوگیری از تعرض افراد به جان یکدیگر است؛ چراکه حفظ جان، یکی از مقاصد اصلی شریعت بوده و شارع مقدس به طرق مختلف، بر آن تأکید داشته است. همچنین حکم براءت که از عمومی ترین احکام شارع مقدس است، در بحث از خون و جان مسلمانان به احتیاط تبدیل می شود، و این به دلیل اهمیت شرع به این قاعده می باشد. این توهّم که احتیاط در دماء مخصوص به مسلمانان است درست نمی باشد، زیرا ملاک احتیاط، احتمال مصونیت خون و جان

افراد بوده، و این احتمال مخصوص مسلمان نیست، بلکه در مورد کتابی معاهد، و امثال او نیز در نظر گرفته شده است.

همچنین در صورت اجرای مجازات از سوی نهادی غیر از حکومت، باید منتظر عواقب خطرناک اجتماعی آن بود، چراکه این مسأله از یک سو، سبب ترویج خشونت و ایجاد رعب و وحشت در جامعه خواهد گردید، به گونه ای که اشخاص در قالب اجرای مجازات، دست به اقدامات انتقام جویانه و تلافی جویانه خواهند زد؛ و از سوی دیگر، باید شاهد تزلزل اجرای عدالت در باور عمومی بود. مردم نخواهند فهمید که مجازات شدگان، مرتکب چه جرمی شده اند، یا این که اصلاً جرمی مرتکب شده اند یا خیر؟ قضاوت شفافی در این زمینه صورت نمی پذیرد و آثار مثبتی که برای مجازات متصور است در این حالت، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

با توجه به آن چه بیان شد، می توان نتیجه گرفت که منحصر نمودن صلاحیت اجرای مجازات در حاکمیت و دولت، از جلوه های تکامل پدیده نظم و انضباط در جوامع انسانی و زمینه ای برای اجرای هر چه بیشتر عدالت می باشد.

برخی تردید ها یا فتاوا در متون فقهی، پیرامون جواز مداخله افراد عادی در حکم به مجازات و اجرای آن، معلول حاکمیت روابط اجتماعی خاص حاکم بر جوامع گذشته بوده است؛ فضایی که هنوز دولت مدرن به معنای امروزی آن، شکل نگرفته بود و مواردی از دخالت افراد عادی در حکم به مجازات و اجرای آن عادی تلقی می شده است.

حال، اگر بشریت در فرآیند تکامل خود به مرحله بالاتری از نظم و انتظام اجتماعی دست یابد، و شکل خاصی را برای اجرای مجازات ها طراحی نماید، مبانی دینی از این تکامل و پیشرفت، همچون تجربه ای بشری استقبال می کند.

از اینرو، توجه قانونگذار به این اصل ضرورت دارد؛ چراکه در غیر این صورت، جان شهروندان در معرض تهدید افراد ناآگاه یا مغرض قرار خواهد گرفت. اصل قضا

مندی، متضمن پاسداری از فرض برائت و اماره بی گناهی است؛ همچنان که این اصل، حمایت از امنیت جانی و روحی شهروندان را تضمین کرده و راه را بر افراد فرصت طلب می بندد.

۲-۵- تعارض در سیاست های کیفری

از جمله نارسایی هایی که به مانند قانون مجازات اسلامی پیشین، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مشاهده می شود و همچنان باعث برخی از ناسامانی ها شده، آن است که قانونگذار با مختصر تغییرات شکلی، همچنان قتل به اعتقاد مهدورالدم (افراد موضوع بند های ماده ۳۰۲ ق.م.ا) را مانع کیفر قصاص قلمداد نموده، و احکام قتل شبه عمد (دیه) به همراه مجازات تعزیری را برای آن تعیین کرده است. اگرچه تعیین ضمانت اجرای کیفری برای چنین مرتکبینی، اقدامی رو به جلو در راستای حمایت از نظم عمومی قلمداد می شود لیکن خروج عنوان مجرمانه مرتکبین این جرائم از قتل عمدی، همچنان می تواند نتایج نامطلوبی را به همراه داشته باشد.

در زمره این نتایج مطلوب، بروز تعارض در سیاست های کیفری اتخاذ شده از سوی مقنن در این زمینه می باشد. تعارض در سیاست های کیفری که در قانون مجازات اسلامی پیشین، در مواد ۲۱۹ و تبصره ۲ ماده ۲۹۵، و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۴۲۱ و ۳۰۳ منعکس شده است. زیرا از یک سو، قانونگذار در مواد ۳۱۹ (ق.م.ا.پیشین) و ۳۰۳ (ق.م.ا.جدید)، اجازه قتل قاتل را به افرادی غیر از اولیای دم نداده، و در صورت انجام این عمل از سوی سایرین و بدون اذن اولیای دم، آنها را شایسته کیفر قصاص می داند و به عبارت دیگر، در این وضعیت قانونگذار اجازه قتل قاتلی که حکم محکومیت وی صادر گردیده را به افرادی جز اولیای دم نمی دهد، لیکن در مقررات تبصره ۲ ماده ۲۹۵ (ق.م.ا.پیشین) و نیز ماده ۴۲۱ (ق.م.ا.جدید)، مانع از تعیین کیفر قصاص برای افرادی می شود که صرفاً به اعتقاد خود عمل نموده و افراد بی گناهی از جامعه را به قتل رسانیده اند. تعارض در این زمینه، تعارض بین دو نوع سیاست کیفری است که در یکی، از شخص محکوم به قتل

عمدی حمایت گردیده و در دیگری، نسبت به افراد بی گناهی که صرفاً به دلیل اعتقاد عدّه ای به قتل رسیده اند حمایت کیفری جدّی نمی شود.

۳-۵- منتفی شدن ضمانت اجرای سایر مواد قانونی

با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، قانونگذار تعیین کیفر قصاص را برای مرتکبین قتل عمدی که به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن، افرادی را به قتل رسانیده اند، نپذیرفته است تالی فاسد دیگری که در این زمینه رخ می دهد همانا منتفی شدن ضمانت اجرا های سایر مواد قانونی می باشد. در این زمینه، می توان به ماده ۶۳۰ ق.م.ا (بخش تعزیرات) اشاره کرد که مقرر می دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم بر تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است».

درباره ماده فوق الذکر - که قانونگذار با تجویز قتل زوجه و مرد اجنبی برای زوج به پیروی از فتوای برخی از فقها، اصل قضایی بودن مجازات ها را نادیده انگاشته است - باید توجه داشت که محدودیت هایی را نیز مقنن در این زمینه مقرر نموده است. نخست آن که جواز قتل، اختصاص به مردی دارد که «همسر» خود را در حال ارتکاب زنا با مرد اجنبی مشاهده نماید. از اینرو، مردی که دیگر محارم نسبی و یا سببی را در چنین وضعیتی با مرد اجنبی مشاهده کند نمی تواند از این جواز قانونی بهره مند گردد. دوم آن که مرد تنها در صورتی می تواند مبادرت به قتل همسر یا مرد اجنبی نماید که آن دو را در حال ارتکاب زنا مشاهده کند. بنابراین، پس از اتمام ارتکاب زنا، نمی تواند آنها را به قتل برساند. علاوه بر این، قاتل تنها در صورتی از مجازات معاف خواهد شد که بتواند وقوع زنا را به اثبات برساند و از آن جایی که شخص متهم به زنا به قتل رسیده است، امکان اثبات جرم از طریق اقرار فراهم نبوده، و

اقامه بینه نیز به راحتی امکان پذیر نمی باشد؛ بنابراین قاضی تنها می تواند با استناد به علم خود در این زمینه تصمیم بگیرد (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۸۰)

با وجود محدودیت های فوق الذکر، واقعیت های عملی موجود در رویه قضایی، نشانگر آن است که در هر موردی که شرایط لازم برای اعمال ماده ۶۳۰ از طرف مرد حاضر نبوده، و وی اقدام به قتل همسر خود یا مرد اجنبی نموده است، وی با استناد به این که اعتقاد به مهدورالدم بودن همسر خود یا مرد اجنبی داشته، از کیفر قصاص رهایی یافته است (بازگیر، ۱۳۷۶: ۲۵). در واقع، قسمت اخیر ماده ۳۰۳ ق.م.ا جدید که مانع از کیفر قصاص برای فردی شده است که صرفاً به اعتقاد خود، اقدام به قتل دیگری کرده و معلوم شده است که اعتقاد وی منطبق با واقعیت نبوده است، راه را برای منتفی شدن ضمانت اجرا های موجود در سایر مواد قانونی نظیر ماده ۶۳۰ ق.م.ا (بخش تعزیرات) گشوده می سازد.

۶- ضرورت های تقنینی آینده

راهکارهایی که می تواند زمینه ایجاد سیاست کیفری کامل و سنجیده را در زمینه قتل مهدورالدم به دنبال داشته باشد، همانا پذیرش مبنای فقهی مرحوم خوئی در زمینه ارتکاب قتل مهدورالدم می باشد. قانونگذار می تواند در دو محور اصلی که مرتبط با موضوع مهدورالدم می باشد، به پیروی از فتوای مرحوم خوئی (ره) از یک سو، به حمایت کامل از نظم و امنیت عمومی پرداخته و از سوی دیگر، حمایت کامل خود از اصل قضایی بودن مجازات ها را عملی نماید.

دو محوری که هم اکنون قانون مجازات اسلامی جدید را در زمینه سیاست کیفری ناظر بر قتل مهدورالدم آسیب پذیر نموده است می توان در مرحله نخست، به برداشت مقنن از «مفهوم مهدورالدم» مرتبط دانست که همچنان به تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای امامیه در این زمینه پرداخته است. دیدگاهی که اجازه تعیین کیفر قصاص برای مرتکبین قتل عمدی افراد مهدورالدم را نمی دهد. قانونگذار می تواند با تغییر مبنای

فقهی خود، به رویکرد مرحوم خوئی (ره) متمایل شود که مهدورالدم مطلق را صرفاً نسبت به حاکم جامعه جایز القتل دانسته، و در غیر مورد سَابِ النَّبِيِّ (ص) اجازه قتل او را به سایر افراد اجتماع نمی دهد. پذیرش این فتوا از سوی مقنن می تواند علاوه بر حفظ و حراست از اصل قضایی بودن مجازات ها و نیز تأمین بهتر نظم و امنیت عمومی، ظرفیت فقه امامیه را به دلیل وجود رویکرد های مختلف در آن، در رفع معضلات و مشکلات جامعه نمایان سازد.

محور دیگری نیز که سیاست کیفری مقنن را در این زمینه بسیار آسیب پذیر ساخته است، پذیرش و تجویز قتل زروجه توسط زوج در قالب ماده ۶۳۰ ق.م.ا می باشد. علیرغم آن که قانونگذار تا سال ۱۳۷۰ اقدام به قانونگذاری در این زمینه نکرده بود و با وجود این که برخی از فقها نظیر آیه الله خوئی، چنین جوازی را برای مرد نسبت به قتل همسر یا مرد اجنبی قائل نبودند، قانونگذار اقدام به وضع ماده فوق الذکر نمود که مراجعه به پرونده های موجود در این زمینه در رویه قضایی، نشانگر مشکلات و نابسامانی هایی است که وضع این ماده، محقق ساخته است. قانونگذار در این زمینه، می تواند با پذیرش مبنای مرحوم خوئی، به حمایت کامل از نظم و امنیت عمومی جامعه و نیز پرهیز از تدوین متون قانونی جرم زا اقدام نماید.

ایشان در این زمینه گفته اند: «مشهور فقهای امامیه بر این باورند که کسی که همسرش را در حال زناى مردی با او در حالی که به آن راضی است مشاهده کند، می تواند هر دو را به قتل برساند و این حکم خالی از اشکال بلکه منع نمی باشد (خوئی، ۱۴۲۰: ۸۴/۲). ایشان در بررسی روایات مستند حکم مشهور، برخی از آنها را از نظر سند مخدوش و برخی را مرتبط با موضوع دفاع مشروع دانسته اند. پذیرش رویکرد ایشان از سوی مقنن در این زمینه می تواند به تحقق سیاست کیفری سنجیده در راستای حمایت از اصل قضایی بودن مجازات ها و تأمین نظم و امنیت عمومی شهروندان کمک شایانی نماید.

نتیجه گیری

بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه، عدّه ای از شهروندان جامعه به دلیل ارتکاب برخی از جرائم مهم، از حمایت کیفری کافی قانونگذار محروم می شوند به صورتی که در مواردی حتی قتل آنها مشمول مجازات کیفری قصاص و یا دیه نخواهد بود. تا پیش از تصویب و لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، در صورت اثبات مهدورالدم بودن بزه دیده قتل عمدی از سوی مرتکب، قانونگذار وی را از تمامی مجازات ها مبرا می دانست. با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و در راستای حمایت از نظم و امنیت عمومی و حراست از اصل قضایی بودن مجازات ها، قانونگذار گام های مهمی را در این زمینه برداشت. لیکن اقدامات صورت گرفته به مانند تبیین مصادیق مهدورالدم و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای قتل مهدورالدم، جهت تحقق سیاست کیفری سنجیده، کامل و کافی نبوده است. مهم ترین ایرادی که در این زمینه قانونگذار نتوانسته است تاکنون در رفع آن اقدام مؤثری بردارد، همانا پذیرش غیر عمدی بودن اقدام مرتکبی است که به قصد قتل و به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن، دیگری را به قتل رسانیده، و سپس متوجه می شود که دچار اشتباه شده است. سیاستی که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی پیشین (تبصره ۲ ماده ۲۹۵) و قانون مجازات اسلامی جدید (ماده ۳۰۳) همچنان به آن وفادار مانده است. ادامه این سیاست سبب می شود تا پایه های حاکمیت اصل قضایی بودن مجازات ها و نیز ثبات نظم و امنیت عمومی شهروندان متزلزل شود. چنان که در متن مقاله به آن اشاره شد، راهکار اصلی، تغییر رویکرد مقنن در انتخاب و گزینش مبنای فقهی خود در این زمینه خواهد بود. در صورتی که این مهم صورت گیرد شهروندان جامعه حق نخواهند داشت که به دلیل ارتکاب برخی جرائم از سوی سایر شهروندان، آنها را به قتل رسانیده و زمینه ساز هرج و مرج و بی نظمی در جامعه شوند.

منابع

- آقایی نیا، حسین (۱۳۹۲ش)، **جرائم علیه اشخاص**، ج ۱، تهران: دانش.
- الماسی، نجاد علی (۱۳۹۰ش)، **حقوق بین الملل خصوصی**، تهران: میزان.
- ایمانی، علی (۱۳۸۲ش)، **فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری**، تهران: آریان.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۶ش)، **قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور**، تهران: ققنوس.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۳ش)، **قواعد فقهی**، ج ۲، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه دینی.
- بعلبکی، روحی (۱۳۹۲ش)، **فرهنگ المورّد**، ترجمه محمد مقدس، ج ۵، تهران: امیر کبیر.
- پور بافرانی، حسن (۱۳۹۲ش)، **جرائم علیه اشخاص**، ج ۲، تهران: جنگل.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵، **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۷ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۹، ج ۶، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- حلّی (محقّق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۵ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶ش)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۰ق)، ج ۲، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، نجف: مطبعة الآداب.
- زراعت، عباس (۱۳۹۴ش)، **حقوق جزای اختصاصی (۱)**، ج ۲، تهران: جنگل.
- _____ (۱۳۹۳ش)، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی**، تهران: جنگل.
- _____ (۱۳۹۲ش)، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی**، ج ۲، تهران: ققنوس.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۲ش)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، ج ۲، تهران: میزان.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۰۴ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۷، قم: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریّه.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۹۲ش)، **تأمل در فقه، تحوّل در حقوق**، تهران: میزان.

- ۳۵۵ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۰ - شماره ۱۸ - بهار و تابستان ۹۶
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶ش)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 - مجیدی، سید محمود (۱۳۹۴ش)، واکاوی دیدگاه های فقهی ناظر بر اکراه در قتل با تأکید بر ضابطه نظم عمومی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳، ۱۷۵-۱۹۶.
 - محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰ش)، قواعد فقه، چ ۱۹، تهران: علوم اسلامی.
 - مسجدسرائی، حمید (۱۳۹۱ش)، ترمینولوژی فقه، تهران: پیک کوثر.
 - میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۳ش)، جرائم علیه اشخاص، چ ۱۱، تهران: میزان.
 - نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۸۵ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۲، تهران: دارالمؤرخ العربی.
 - نوبهار، رحیم (۱۳۹۲ش)، اصل قضا مندی مجازات ها، آموزه های حقوق کیفری، ۵، ۶۵-۹۶.
 - _____ (۱۳۸۹ش)، اصل قضایی بودن مجازات ها، تهران: شهر دانش.
 - _____ (۱۳۸۳ش)، دین و کرامت انسانی، قم: مجموعه مقالات همایش مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید.
 - هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸ش)، بایسته های فقه جزایی، تهران: میزان.

